

بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره

مراد از فصیح نبودن حضرت موسی علیه السلام*

□ الهه هادیان رسنانی^۱

چکیده

نگاهی به ترجمه‌ها و تفاسیر مطرح‌شده ذیل دسته‌ای از آیات مرتبط با حضرت موسی علیه السلام نشان می‌دهد که فضای به ظاهر مشترک این دسته از آیات، چنان تأثیری بر ذهن مترجمان و مفسران نهاده است که در بیان قالب‌های معنایی این آیات، دچار نوعی داوری و تحمیل معنا بر آیه شده‌اند؛ در حالی که ظاهر آیات گواه بر آن معنا نیست. مهم‌ترین این آیات، چهار دسته آیات به ظاهر مرتبط با یکدیگر در چهار سوره هستند که به زعم بسیاری، بیانگر مشکل حضرت موسی علیه السلام در تکلم می‌باشند. برخی نقل‌ها، پدید آمدن این مشکل را منتسب به رسیدن اثر آتش به زبان ایشان می‌دانند که به نظر می‌رسد نخستین مصدر اسلامی نقل‌کننده این مطلب، طبری و برگرفته از تورات است.

واکاوی در این مسئله روشن می‌کند که مراد از فصیح‌تر بودن هارون نسبت به موسی علیه السلام، آن چیزی نیست که بیشتر مفسران تا کنون گمان کرده‌اند و آن را

به تعقید و گرفتگی زبان حضرت موسی علیه السلام ارتباط داده‌اند؛ بلکه با توجه به ماده اصلی «فصح» که ظهور چیزی است، بدون توجه به هر گونه پیشینه و مفروضات ذهنی، مراد مسبوق نبودن کلام هارون به سابقه قتل است و لذا موسی علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند که هارون علیه السلام را با او همراه کند تا مأموریت را به سرانجام برساند.

با اثبات این فرضیه، ارتباط این آیات به ظاهر مرتبط با یکدیگر قطع می‌گردد و باید در جستجوی معنایی دیگر - غیر از آن معنایی که تا کنون بیان شده است - برای آنها بود.

در این نوشتار، دیدگاه‌های مفسران ذیل آیات مذکور در قالب سه دیدگاه مطرح، و پس از نقد و بررسی، دیدگاه نوین در هر مورد ارائه شده است.
واژگان کلیدی: حضرت موسی علیه السلام، لکنت، فصاحت، هارون، دیدگاه‌های تفسیری.

مقدمه و طرح مسئله

با نگاهی به ترجمه‌ها و تفاسیر مطرح شده ذیل برخی آیات قرآن کریم به نظر می‌رسد فضای به ظاهر مشترک این آیات، چنان تأثیری بر ذهن مترجمان و مفسران قرآن نهاده است که سیاق این آیات را یکی و یا چنان نزدیک به هم دانسته‌اند که قالب معنایی آنها را در راستای یکدیگر دانسته و آنها را در ارتباط با هم معنا و تفسیر نموده‌اند. یک دسته از این سیاق‌های به ظاهر مشترک، مربوط به حضرت موسی علیه السلام و آیات به ظاهر موهم عدم فصاحت و یا لکنت آن حضرت می‌باشد که به زعم بسیاری از مترجمان و مفسران، فضای مشترک داشته و همسوی با یکدیگر، بیانگر یک مسئله‌اند. بسیاری از مفسران و مترجمان قرآن کریم از ظاهر برخی آیات قرآن و بر اساس برخی نقل‌ها و روایات تفسیری، چنین استنتاج کرده‌اند که حضرت موسی علیه السلام نوعی لکنت زبان یا سنگینی و گرفتگی و یا عدم فصاحت در زبان و گفتار داشت که طبق برخی از نقل‌ها، پدید آمدن این مشکل را منتسب به رسیدن اثر آتش به زبان ایشان دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۱۷۰/۷) و زمانی که از سوی خداوند به رسالت برگزیده شد، در دعای خود از خداوند اموری را طلب کرد؛ از جمله آنکه خدای متعال لکنت و سنگینی

و گرفتگی را از زبان او بردارد: ﴿وَاحْلَلْ عُقْلَهُ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ (طه / ۲۷-۲۸) و خداوند متعال نیز همه خواسته‌های آن حضرت را پذیرفت و اجابت فرمود: ﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾ (طه / ۳۶).

البته برخی نیز معتقدند به قرینه آیه‌ای که فرعون خطاب به مردم می‌گوید: ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكْفُرُ بِالْآيَاتِ﴾ (زخرف / ۵۲)، گفته شده که اثر بسیار کمی از آن مشکل همچنان باقی مانده بود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۸/۹؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۴/۲۲) و لذا حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند که هنگام رفتن به سوی فرعون، برادرش هارون را با وی بفرستد؛ زیرا آن حضرت از این ترس داشته که فرعونیان تکذیبش کنند و او خشمگین شود و به جهت لکنت زبانش - که در حالت خشم بیشتر می‌شده است - نتواند حجت خود را بیان نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴/۱۶).

آنچه بیشتر مفسران و مترجمان را به سوی این نوع برداشت سوق داده است، ظاهر آیات و نیز نقل‌ها و روایات تفسیری ذیل برخی آیات است. مهم‌ترین این آیات، چهار دسته آیات به ظاهر مرتبط با یکدیگر در چهار سوره‌اند (زخرف / ۵۲-۵۳؛ قصص / ۳۲-۳۴؛ شعراء / ۱۰-۱۴؛ طه / ۲۴-۲۸ و ۳۶) که به زعم بیشتر مفسران و مترجمان، بیانگر بیم و نگرانی موسی علیه السلام از بروز لکنت در زبان و بیانش هنگام اعلان رسالت خود برای فرعونیان می‌باشند و ما در این پژوهش جهت پرداختن به این مسئله، دیدگاه‌های مفسران را ذیل این چهار دسته آیات در قالب سه دیدگاه، مورد توجه و واکاوی قرار می‌دهیم.

در این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر هستیم: آیا این چهار دسته آیات به ظاهر مرتبط با یکدیگر، در تفسیر قرآن به قرآن و در واقع، با یکدیگر ارتباطی دارند یا خیر؟ و آیا صرف نظر از مسئله لکنت زبان حضرت موسی علیه السلام به هنگام رسالت و ارسال به سوی فرعون، دست کم بیانگر عدم فصاحت ایشان و یا فصیح‌تر بودن هارون نسبت به ایشان می‌باشند؟ و در صورتی که چنین نباشد، چه عاملی موجب شده است که ذهنیت مفسران و مترجمان به این سو سوق داده شود که علی‌رغم عدم دلالت ظاهری برخی از این آیات بر عدم فصاحت حضرت موسی علیه السلام، چنین برداشتی را از هر چهار دسته آیات نمایند؟

بر این اساس، فرضیه‌ای که در پی اثبات آن هستیم این است که: مراد از فصیح‌تر بودن

هارون در آیه شریفه ۳۱ سوره قصص، آن چیزی نیست که بیشتر و بلکه همه مفسران تا کنون گمان کرده‌اند و آن را به تعقید و گرفتگی زبان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ارتباط داده‌اند؛ بلکه با توجه به ماده اصلی «فصح» که ظهور چیزی است، بدون توجه به هر گونه پیشینه و مفروضات ذهنی و یا هر امری دیگر، مراد از فصیح‌تر بودن هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ نسبت به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، مسبوق نبودن کلام او به سابقه قتل (پیشینه ذهنی مردم نسبت به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ) می‌باشد و لذا موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از خداوند درخواست می‌کند که هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ را که کلامش مسبوق به چنین مفروضات ذهنی در میان مردم نیست و احتمال تکذیب و کشتن او از جانب فرعونیان کمتر است، با او همراه کند و یا مأموریت را به او واگذار نماید تا مأموریت به سرانجام برسد و نتیجه دهد.

در صورتی که این فرضیه اثبات شود، ارتباط این آیه با آیاتی که به زعم بسیاری از مفسران و مترجمان، به عنوان آیات مرتبط در نظر گرفته شده‌اند، قطع می‌شود و به عنوان مثال، آیه شریفه ﴿...وَلَا يَكَادُ يَبِينُ﴾ (زخرف / ۵۲) که بیشتر مفسران و مترجمان آن را با توجه به آیه سوره قصص، اشاره به عدم فصاحت و یا لکننت آن حضرت دانسته‌اند، از این مفهوم خارج می‌گردد و باید در جستجوی معنای دیگری برای آن بود.

در این نوشتار با واکاوی دیدگاه‌های مفسران ذیل آیات مذکور و طبقه‌بندی آن‌ها، ابتدا هر یک از دیدگاه‌ها نقد و بررسی و سپس در هر مورد، دیدگاهی نوین ارائه شده است. در خصوص موضوع پژوهش حاضر، پژوهشی با رویکردی این‌چنین تا کنون صورت پذیرفته است.

بررسی دیدگاه‌های مفسران

۱. دیدگاه نخست

نخستین دیدگاه تفسیری که به بررسی آن می‌پردازیم، ناظر به گرفتگی زبان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فصاحت زبانی بیشتر هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ در تبلیغ است (ذیل آیات: قصص / ۳۲-۳۴؛ شعراء / ۱۰-۱۴).

این دیدگاه تفسیری، توسط برخی مفسران ذیل آیه ﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ

مَعَى رَدِّهِ اِيصْدَقْتَنِي اِنِّي اَخَافُ اَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿ (قصص / ۳۴) مطرح شده است که به ظاهر، فصیح تر بودن هارون نسبت به حضرت موسی عليه السلام از زبان آن حضرت مطرح شده است. قریب به اتفاق مفسران (برای نمونه ر.ک: طوسی، بی تا: ۱۵۰/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۹۵-۳۹۴/۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵-۳۴/۱۶؛ ۱۳۷۸: ۲۳۳/۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴۸/۲۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۲۴۹/۷؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۵۹۶/۲۴؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۵۳۴/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۷۷/۴؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۲۱۲/۶؛ مراغی، بی تا: ۵۷/۲۰) و مترجمان قرآن کریم (برای نمونه ر.ک: مکارم شیرازی؛ آیتی؛ الهی قمشاهی؛ فولادوند؛ صفوی)، این آیه شریفه را مرتبط با موضوع لکنت یا گرفتگی زبان حضرت موسی عليه السلام و دست کم فصیح تر بودن هارون نسبت به موسی عليه السلام در سخن گفتن دانسته اند.

برخی تفاسیر نیز گفته اند که وقتی گفته می شود: «فلان ردء لفلان»، معنایش این است که او را یاری و پشتیبانی می کند (ازدی بلخی، ۱۴۲۳: ۳۴۴/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۱۰-۴۰۹/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۹۵/۷). علامه طباطبایی در ادامه این نقل می افزاید:

«بنابراین جمله ﴿اِنِّي اَخَافُ اَنْ يُكَذِّبُونِ﴾ تعلیل درخواستی است که حضرت موسی عليه السلام کرده و آن این بود که: برادرم هارون را با من بفرست، و از سیاق برمی آید که آن حضرت ترس از این داشته که فرعونیان او را تکذیب کنند و او خشمگین شود و نتواند حجت خود را بیان نماید؛ چون در حال خشم، لکنتی که در زبانش بوده، بیشتر می شده، نه اینکه معنایش این است که: هارون را با من بفرست تا مرا تکذیب نکنند؛ زیرا آنهایی که وی را تکذیب می کردند، باک نداشتند از اینکه هارون را هم همراه او تکذیب کنند» (۱۴۱۷: ۳۴/۱۶).

گفتنی است آیات دیگر مرتبط با آیات شریفه فوق، که همسو با آن ترجمه و تفسیر شده اند، آیات ۱۰ تا ۱۴ سوره مبارکه شعراء هستند. این سیاق از آیات نیز نظیر آیات سوره قصص هستند که در پی دستور خداوند به رفتن به سوی فرعونیان، طرح مسئله قتل توسط حضرت موسی عليه السلام و ترس آن حضرت از رفتن نزد فرعون به جهت تکذیب و کشته شدن و عدم انطلاق زبانی حضرت موسی عليه السلام و درخواست ارسال مسئولیت به هارون مطرح می گردد.

درباره این آیات نیز بیشتر مفسران و مترجمان، آیه ﴿وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي﴾ را به موضوع

عدم روانی زبان در گفتار ارتباط داده‌اند (برای نمونه ر.ک: الهی قمشه‌ای؛ مکارم شیرازی؛ صفوی) و با توجه به همسو بودن این آیات با آیات مذکور در سوره قصص، همان مسئله افصح بودن زبان هارون نسبت به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و یا لکنت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در بسیاری از تفاسیر مطرح شده است (برای نمونه ر.ک: تیمی، ۱۴۲۵: ۴۹۷/۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴۰/۱۹؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲۸۵۲/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۹۱/۷).

یک نظریه دیگر تفسیری نیز آن است که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که کلیم الله بود، فصیح بود و سخنگو نیز خود ایشان بود و لذا وقتی که با هارون با هم وارد می‌شدند و در مواقع رسمی و به عنوان سخنگوی رسمی، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ خود سخن می‌گفت، چنان که با فرعون نیز خود حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ سخن گفت، اما در سخنرانی‌های عمومی و آن هنگام که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خواست به کوه طور برود و قرار بود که هارون جامعه را اداره کند، در آنجا هارون سخن می‌گفت و عبارت «أَفْصَحَ مِنِّي لِسَانًا» مربوط به آن مواقع است؛ زیرا با مردم حرف زدن و به زبان تمام طبقات آشنا بودن و همه طبقات را قانع کردن، یک سخنگو می‌خواهد که این سخنگو افصح از خود موسای کلیم است؛ اما در جاهای حساس که سخن با دربار فرعون بود، سخنگو خود حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ کلیم حق بود و هارون سخن نمی‌گفت (جوادی آملی، ۹۴/۱۰/۲۳).

آیه‌الله جوادی آملی یکی از دلایل این نوع تفسیر را «کلیم الله» بودن حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌داند؛ زیرا عدم فصاحت و لکنت زبان، با کلیم حق بودن ایشان منافات دارد (همان) که بر این امر می‌توان حجت بالغه بودن انبیاء الهی «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (انعام/۱۴۹) را نیز افزود (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۷۷-۷۵/۱۹؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۰۳) که بیشتر بدان خواهیم پرداخت. لذا از دیدگاه آیه‌الله جوادی آملی، اگر هم در زبان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ (کلیم الله) عقده و لکنتی بوده باشد، با «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي» که حضرت دعا کرد و با «قَدْ أُوْتِدَتْ سُوْلُكَ يَا مُوسَى» که خداوند پاسخ داد، حل شد (جوادی آملی، ۹۴/۱۰/۲۳).

برخی مفسران شیعه نیز معتقدند که منظور از گشوده شدن گره زبان در آیه «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي»، این نبوده است که زبان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ یک نوع گرفتگی داشته است؛ بلکه منظور گره‌های سخن است که مانع درک و فهم شنونده می‌گردد؛ یعنی آن‌چنان فصیح و بلیغ و رسا و گویا سخن بگویند که هر شنونده‌ای، منظور را به خوبی درک کند.

در این راستا به عنوان شاهد به آیه شریفه ﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾ (قصص / ۳۴) استناد می‌نمایند؛ زیرا یک رهبر و پیشوای موفق و پیروز کسی است که علاوه بر سعه فکر و قدرت روح، دارای بیانی گویا و خالی از هر گونه ابهام و نارسایی باشد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۳/۱۸۷-۱۸۸).

نقد و بررسی دیدگاه نخست

جهت بررسی مفهوم دقیق این آیات لازم است که در ابتدا نگاهی دقیق نسبت به ماده «فصح» در کتاب‌های لغت داشته باشیم. این ماده در اصل لغت به معنای «خلوص و پاکی چیزی از زوائد» است و اصلش درباره شیر پاک و خالص به کار می‌رود (شیبانی، ۱۹۷۵: ۳/۵۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۵۰۶)؛ چنان که می‌گویند: «فَصَّحَ اللَّبَنُ وَأَفْصَحَ فَهُوَ مُفْصِحٌ وَفَصِيحٌ»؛ یعنی شیر از سرشیر و کفک خارج شد. لذا «فَصِيحٌ» (به‌عنوان یکی از مصادیق این ماده) کسی است که سخن و معنا و مفهوم کلام را روشن ادا کند (سخن رسا و گویا و خالی از اضافات و زوائد) و «فصاحه» به معنای «بیان و خلوص کلام از تعقید» - که بسیاری از کتاب‌های لغت آورده‌اند - نیز به همین سبب است (برای نمونه رک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۱۲۱؛ ابن درید ازدی، ۱۹۸۸: ۱/۵۴۱؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۴/۱۴۸؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱/۳۹۱). در مقابل آن، «أعجمی» کسی است که سخن یا معنا را مبهم و گنگ بیان می‌کند (همان‌ها؛ نیز رک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۷).

اما شاید بهترین تعبیر در این زمینه را بتوان تعبیر کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* دانست که در جمع‌بندی و تبیین معنای این ماده می‌گوید:

«أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ، هُوَ ظَهْوَرُ وَانْكَشَافُ فِي نَفْسِهِ مِنْ دُونَ تَوْجُّهِ إِلَى سَابِقٍ أَوْ إِلَى شَيْءٍ آخَرَ، مِنْ ظَلَامٍ أَوْ شُوبٍ أَوْ غَطَاءٍ أَوْ غَيْرِهَا، كَمَا تَلَاخُظُ فِي التَّبْيِينِ وَالْانْكَشَافِ وَالْبُرُوزِ. فَالْنَظَرُ فِي الْمَادَّةِ إِلَى ظَهْوَرِ شَيْءٍ وَصِرَاحَتِهِ فِي نَفْسِهِ، لَا بِالْنَظَرِ إِلَى أَمْرٍ آخَرَ» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹/۱۰۲).

بر اساس این تبیین، ماده «فصح» به معنای ظهور چیزی است، بدون توجه به گذشته و چیزهای دیگر و اختلاط با آن‌ها؛ یعنی بدون توجه به هر گونه پیشینه و مفروضات ذهنی و یا هر امر دیگری. بنابراین اگر کلامی را با مفروضات ذهنی خود

لحاظ کنیم، دیگر آن مطلب به صورت فصیح و خالص دریافت نشده است. با این تبیین لغوی، اکنون نگاهی دوباره به آیات شریفه سوره‌های قصص و شعراء می‌اندازیم و از چند آیه قبل‌تر، آیات را مرور می‌نماییم. بر اساس آیات ۳۰ به بعد سوره مبارکه قصص، پس از آنکه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از جانب خداوند متعال با معجزات بزرگی که به او داده شد، مأموریت بزرگ و سنگینی یافت که برای دعوت به سوی فرعون و بزرگان قومش برود، در آیات ۳۳ و ۳۴ می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ* وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ﴾.

حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ابتدا به یاد حادثه مهم زندگی‌اش در مصر افتاد؛ یعنی حادثه کشتن مرد قبطی و بسیج نیروهای فرعونی برای تلافی خون او. لذا حضرت در اینجا عرض می‌کند: ﴿إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾؛ «پروردگارا! من یک نفر از آن‌ها را کشته‌ام و می‌ترسم [به تلافی خون او] من را به قتل برسانند [و این مأموریت انجام نشود]».

حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در ادامه عرض می‌کند: ﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ﴾؛ «این در حالی است که برادرم هارون از من فصیح‌تر است، پس او را همراه من کمک و پشتیبان بفرست تا مرا تصدیق کند؛ زیرا می‌ترسم مرا تکذیب کنند [و من نتوانم مأموریتم را انجام دهم]».

با توجه به تبیینی که از مفهوم ماده «فصح» صورت گرفت، یعنی ظهور چیزی بدون توجه به پیشینه و مفروضات ذهنی و یا هر امری دیگر، به نظر می‌رسد مراد حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ آن باشد که هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ نسبت به وی از فصاحت یعنی تأثیر زبانی و شنیداری بیشتری در میان مردم برخوردار است؛ یعنی کلام او آمیخته به پیشینه قتل نیست و به عبارتی، بر روی کلام هارون، پرده‌ای از سابقه قتل نیفتاده است؛ در حالی که کلام حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ با توجه به پیشینه و مفروضات ذهنی که فرعونیان از او داشتند (یعنی قتل شخص قبطی)، نمی‌توانست در میان آنان مؤثر واقع شود و احتمال این نیز وجود داشت که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به تلافی خون او به قتل برسانند و ایشان نتواند مأموریت خود را به اتمام رساند.

بر این اساس و همان‌گونه که از فضای معنایی آیات سوره قصص و نیز سوره شعراء برمی‌آید، روشن می‌شود که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ با توجه به سابقه قتل که در میان

فرعونیان درباره او وجود داشت و ترس از اینکه به تلافی خون آن شخص قبلی، آن حضرت را به قتل برسانند و مأموریت الهی ناتمام بماند، از خداوند درخواست می‌کند که هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ را با او بفرستد و بلکه بر اساس آیات سوره شعراء - مأموریت را به او واگذار کند؛ زیرا هارون مسبوق به سابقه قتل در میان فرعونیان نیست (فصیح‌تر است، یعنی کلام او آمیخته با پیشینه ذهنی قتل توسط او در ذهن فرعونیان نیست) و لذا این مأموریت الهی با وجود همراهی هارون به انجام می‌رسد.

لذا در آیه ۱۳ سوره شعراء که می‌فرماید زبان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ انطلاق ندارد (گویا نیست)، یعنی با توجه به سابقه قتل توسط او، در حال حاضر نمی‌تواند مأموریت الهی را به انجام رساند و خود سابقه قتل، مانعی برای انجام این مأموریت توسط حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است و جلوی گویایی زبان او و تأثیرش بر فرعونیان و مردم را می‌گیرد؛ چنان که در آیه ۱۴ می‌فرماید: ﴿وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾. به گفته علامه طباطبایی، واژه «ذنب» در اینجا معنای «گناه» ندارد، بلکه به همان معنای لغوی خود (دنباله و پیامد) استعمال شده است؛ یعنی من کاری کرده‌ام که از نظر آن‌ها عاقبت وخیمی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۹/۱۵).

بر اساس این تبیین از مفهوم واژه «أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا»، حرف واو موجود بر سر آیه شریفه ﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا...﴾ نیز بر خلاف گمان بیشتر نحویان (مانند: درویش، ۱۴۱۵: ۳۲۵/۷) - که آن را واو عاطفه دانسته‌اند، واو حالیه است و معنای آیه در ادامه آیه قبل چنین است: «(در حالی که برادرم هارون از من فصیح‌تر است...)).

نزدیک‌ترین تفسیر به تبیین بیان‌شده در خصوص آیات مذکور، تفسیر عبدالکریم خطیب است. از دیدگاه وی، ترس از قتلی که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ پیش از این انجام داده بود، موجب شده بود تا آن حضرت در برابر فرعون، روانی و رسایی و گویایی کلام خود را از دست بدهد و لذا اینکه از خداوند درخواست می‌کند هارون را با او بفرستد، بدان جهت است که هارون گناهی (از نظر فرعون) مرتکب نشده است که به خاطر آن بخواهند او را مجازات کنند. بنابراین هارون تنها در این موقعیت، از موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در سخن گفتن قدرتمندتر است: ﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾ (خطیب، بی‌تا: ۳۴۵/۱۰).

البته این تفسیر نیز همان گونه که ملاحظه می‌شود، در نهایت عبارت «أَفْصَحُ مِنِّي»

را تفسیر به فصاحت زبانی بیشتر هارون نسبت به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌نماید که بر اساس مفهوم لغوی این واژه و ادله دیگر، این تعبیر را مردود دانستیم.

در میان تفاسیر، تفسیر دیگری که آیات مذکور را به مشکل تکلم حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ارتباط نداده است - البته با نگاه تفسیری دیگری غیر از آن تفسیری که ما بر اساس مفهوم ماده «فصح» بیان کردیم-، توسط محمد صادقی تهرانی در تفسیر الفرقان *فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه* است که با استناد به آیاتی که بر بلیغ بودن حجت الهی تأکید دارند، مانند: ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾ (انعام/ ۱۴۹)، معتقد است که پیامبر خدا نیز باید در نهایت بلاغت و فصاحت و عاری از هر گونه عیب در تکلم باشد تا بتواند رسالت خود را به طور کامل به انجام برساند؛ چرا که مهم‌ترین ابزار یک پیامبر برای رسانیدن پیام الهی، ابزار تکلم و سخن گفتن است. از این رو منظور از آن گرهی که در آیات از آن یاد شده، «تقیه» است و نه «لکننت زبان»! یعنی موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به این دلیل که در خانه فرعون پرورش یافته و نیز شخصی از قوم فرعون را به طور غیر عمد کشته بود، به نوعی مأخوذ به حیا شده و نمی‌توانست به صراحت، سخن خود را بیان کرده و نسبت به فرعونیان موضع بگیرد. از این جهت به خدا چنین عرض می‌کند: ﴿وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ﴾ (شعراء/ ۱۳). از این آیه چنین به نظر می‌رسد که علت عدم حرکت زبان، تنگ بودن سینه است و ارتباطی با مشکل تکلم ندارد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۹-۷۵-۷۷؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

۲. دیدگاه دوم

دیدگاه تفسیری دیگر، گرفتگی یا لکننت زبان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در اثر سوختگی زبان در کودکی است (ذیل آیات: طه/ ۲۴-۲۸ و ۳۶). به جهت همین مسئله است که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ طبق این آیات به هنگام رفتن نزد فرعون، چنین دعا می‌کند: ﴿إِذْ هَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَاسْرُلْ أَمْرِي * وَاجْلَلْ عُنُقًا مِّنْ لِّسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ (طه/ ۲۴-۲۸).

بیشتر مفسران اهل سنت، متأثر از فضای آیات سوره قصص و شعراء مبنی بر فصیح نبودن حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ - که بیان گردید- این سیاق آیات را نیز به مسئله بیم و نگرانی

موسی عَلَيْهِ السَّلَام از بروز لکنت در زبان و بیانش هنگام اعلان رسالت خود برای فرعونیان تفسیر کرده و گفته‌اند: موسی عَلَيْهِ السَّلَام از خدا خواست تا گرهی را که در زبانش وجود دارد، برطرف کند؛ زیرا او دچار مشکلی بود که با وجود آن نمی‌توانست حروف را به‌طور واضح تلفظ کند. طبق برخی از نقل‌ها، پدید آمدن این مشکل را منتسب به رسیدن اثر آتش به زبان ایشان می‌دانند (برای نمونه ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۱۶/۱۲۰-۱۲۱؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲۴۲۱/۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۶/۲۴۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/۲۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۲۹۵).

برخی مفسران شیعه نیز این قول را نقل کرده‌اند (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۷/۱۷۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۱۵) و یا پذیرفته و در تفسیر آیه آورده‌اند (ر.ک: طیب، ۱۳۷۸: ۹/۲۴).

البته برخی نیز به قرینه آیه‌ای که فرعون خطاب به مردم می‌گوید: ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ (زخرف/ ۵۲)، با پذیرش اصل گرفتگی زبان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام معتقدند که لکنت آن حضرت برطرف شده بود: ﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾ (طه/ ۳۶)، اما اثر بسیار کمی از آن مشکل همچنان باقی مانده بود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۷۸؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۲/۴۴). لذا حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از خداوند درخواست می‌کند که هنگام رفتن به سوی فرعون، برادرش هارون را با وی بفرستد؛ زیرا آن حضرت از این ترس داشته که فرعونیان تکذیبش کنند و او خشمگین شود و به جهت لکنت زبانش - که در حالت خشم بیشتر می‌شده است -، نتواند حجت خود را بیان نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۳۴).

نقد و بررسی دیدگاه دوم

همان‌گونه که بیان گردید، برخی از نقل‌ها پدید آمدن این مشکل را منتسب به رسیدن اثر آتش به زبان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در دوران طفولیت می‌دانند. ظاهراً داستان سوختگی زبان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در دوران طفولیت که موجب گرفتگی یا لکنت زبان او گردید (آن‌گونه که برخی مفسران از ابن عباس نقل کرده‌اند)، برگرفته از نقلی در تاریخ طبری است:

«خداوند تعال در قرآن فرمود: "ما موسی را به مادرش برگرداندیم" و فرعون نیز او را پسر خود به حساب می‌آورد و به موسی "پسر فرعون" می‌گفتند. زمانی که پا گرفت، یعنی بچه‌ای شد که می‌توانست راه برود، مادر موسی او را به آسیه داد. موسی هم بازیگوشی می‌کرد. آسیه موسی را به فرعون داد و گفت: این نور چشمان را بگیر.

فرعون گفت: این نور چشم توست، نه من. ابن عباس در تفسیر این کلام می‌گوید: اگر فرعون گفته بود که او نور چشم من هم هست، مؤمن شده بود؛ اما نگفت. وقتی که فرعون موسی را از آسیه گرفت و بغل کرد، موسی ریش فرعون را گرفته و کند. فرعون گفت: به جلادان بگویید بیابند که این همان پسری است که کاهنان گفتند حکومت مرا سرنگون خواهد کرد و باید کشته شود. آسیه گفت: این بچه را نکش، به دردمان می‌خورد و می‌تواند بچه ما باشد. این بچه است و نمی‌فهمد چه می‌کند و این کار را از بچه‌گی اش کرد. تو می‌دانی که من در مصر بیشتر از همه زنان زیورآلات دارم. برای امتحان بچه، زیورآلاتی از یاقوت و زغال داغی در مقابلش در تشتی می‌ریزیم؛ اگر یاقوت‌ها را برداشت، معلوم می‌شود که این کودک می‌فهمد و حق با توست و اگر زغال را برداشت، معلوم است که او نمی‌فهمد. آسیه یاقوت‌هایش را به همان زغال داغی در تشتی ریخت و جلوی موسی گذاشت. جبرئیل نازل شد و زغال را برداشته، به دست موسی داد و موسی هم زغال داغ را روی زبانش گذاشت و زبانش سوخت و لکنت پیدا کرد. به همین خاطر می‌گفت: «بارپروردگارا! از زبان من گره را باز کن» (طبری، ۱۳۸۷: ۱/۳۹۰).

عبدالکریم خطیب پس از نقل داستان سوختن زبان حضرت موسی علیه السلام که موجب لکنت وی گردید، با دروغ دانستن این داستان، این سؤال را مطرح می‌کند که چگونه ممکن است کودکی، زغال را در دست خود بگیرد و نگاه دارد تا در دهان گذاشته و زبانش بسوزد؟! علاوه بر آنکه زبان، ابزار کار پیامبران الهی است و اگر این ابزار را از دست بدهند، چگونه رسالت خویش را به انجام رسانند؟ از نظر عبدالکریم خطیب، خوف از فرعون موجب شده بود تا موسی علیه السلام رسایی و روانی و گویایی زبان خود را در مقابل فرعون از دست بدهد؛ چنان که آیه می‌فرماید: «وَيَصِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي» (شعراء/ ۱۳) و این گفته فرعون «أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَاذِبِينَ» (زخرف/ ۵۲) نیز نشان‌دهنده ناتوانی موسی علیه السلام در بیان منطق خود در برابر فرعون (از منظر فرعون) است و لذا خداوند خطاب به موسی علیه السلام می‌فرماید: «وَأَضْمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ» (قصص/ ۳۲) تا تسکینی برای خوف او در برابر فرعون باشد (خطیب، بی‌تا: ۱۰/۳۴۴).

علاوه بر طبری، نسائی در سنن، حدیثی طولانی را با عنوان «حدیث الفتون» در تفسیر آیه «...وَقَتْنَاكَ تَوَنَّا...» (طه/ ۴) از ابن عباس نقل می‌کند که در بخشی از آن، به

داستانی شبیه داستان طبری اشاره می‌کند؛ با این تفاوت که قسمت آخر نقل طبری یعنی لکنت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در اثر قرار دادن زغال در دهان را نمی‌آورد (نسائی، ۱۴۱۱: ۳۹۸-۳۹۹).

گرچه درباره همین نقل نسائی نیز باید گفت که در سند آن خدشه وجود دارد؛ زیرا در سند آن، «اصبغ بن زید [جهنی واسطی و زاق]» وجود دارد که حتی از منظر رجالیان اهل سنت، ضعیف است؛ چنان که ابن سعد درباره او می‌گوید: «كان ضعيفاً في الحديث» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۲۷/۷؛ نیز ر.ک: مظفر، ۱۴۲۶: ۱۵۲/۱).
مضمون نقل طبری در برخی مصادر شیعی نیز دیده می‌شود که همه آن‌ها به دو نقل برمی‌گردد:

۱- نقل علی بن ابراهیم قمی با سند خود از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ که پس از نقل داستان کشیدن ریش فرعون توسط موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در دوران طفولیت، دلالتی بر لکنت و گرفتگی زبان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ندارد و تنها در آخر داستان آمده است: «موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ با قرار دادن زغال در دهانش، دهانش سوخت و فریاد کشید و گریه کرد» و اشاره‌ای به مسئله لکنت و گرفتگی زبان پس از آن نشده است (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴: ۱۳۶/۲).

۲- نقل قطب‌الدین راوندی در *قصص الانبياء* که روایتی را از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ با سندی مرسل از شیخ صدوق نقل می‌کند که البته این نقل راوندی در میان آثار شیخ صدوق علی‌رغم جستجویی که صورت گرفت، یافت نشد.

این نقل علاوه بر مشکل سند، در پایان متن اشاره مستقیمی به لکنت و گرفتگی زبان پس از آن ندارد و ما به دلیل نوع خاص دلالت متن، به قسمت آخر آن اشاره می‌کنیم:
«... فَأَهْوَى مُوسَى إِلَى الْجَمْرَةِ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا فَأَخْرَقَتْهَا فَلَمَّا وَجَدَ حَرَّ النَّارِ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى لِسَانِهِ فَأَصَابَتْهُ لَعْنَةٌ» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹: ۱۵۲-۱۵۳)؛ موسی دست بر زغال گذاشت و دستش سوخت و وقتی گرمای آتش را احساس کرد، دستش را در دهانش گذاشت که بر اثر آن دچار آسیب شد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این نقل نیز دلالت صریحی ندارد بر اینکه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از آن حادثه، دچار لکنت شده باشد؛ علاوه بر آنکه از ظاهر متن برمی‌آید که دست موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر اثر سوختگی دچار آسیب شد و نه زبان او!

گفتنی است در میان نقل طبری و دو نقل قمی و قطب‌الدین راوندی، اندک تفاوتی در متن به چشم می‌خورد؛ چنان که در نقل طبری، دو چیزی که در مقابل موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای انتخاب قرار داده شد، زغال و یاقوت است، و در نقل قمی، زغال و خرما، و در نقل راوندی، زغال و دینار.

با توجه به آنچه بیان گردید، شاید بتوان گفت نخستین نقلی که موهم لکنت زبان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بوده است، نقل طبری است که در کتاب‌ها و نقل‌های پس از خود در میان منابع اهل سنت تأثیر فراوان نهاده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از تفاسیر اهل سنت در ذیل آیات مورد بحث، بدان پرداخته و آن را آورده‌اند.

در میان منابع و تفاسیر شیعی نیز با توجه به سرچشمه نقل‌ها که به دو نقل علی بن ابراهیم قمی و قطب‌الدین راوندی برمی‌گردد و چگونگی نقل این دو منبع نیز نشان می‌دهد که اولاً دلالتی در متن آن‌ها بر مسئله لکنت وجود ندارد و ثانیاً به لحاظ سند نیز در مواردی قابل تأمل هستند، شاید بتوان ادعا نمود که همین دو نقل نیز متأثر از قول طبری باشد و به عبارتی، اولین نقلی که بر دیگر منابع پس از خود تأثیر نهاده است، نقل طبری است. بر این اساس، این مطلب اگرچه در تاریخ طبری و دیگر منابع پس از آن، به نحوی که بیان گردید، آمده است، اما قابل اعتماد نیست و با توجه به شباهتی که به متن تورات دارد، دور از ذهن نیست که از فرهنگ یهود وارد شده باشد. تورات موضوع لکنت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را این گونه نقل می‌کند:

«موسی عرض کرد: ای خداوند! من سخنور خوبی نبوده‌ام، نه از ابتدا و نه از وقتی که تو با من صحبت کرده‌ای. من در حرف زدن کند هستم و نمی‌توانم خوب حرف بزنم. خداوند فرمود: چه کسی به انسان زبان داد؟ یا چه کسی او را کر و لال آفرید؟ چه کسی او را بینا و یا کور کرده؟ آیا نه من که خداوندم؟ حالا برو، من به زبان تو قدرت خواهم داد و به تو یاد می‌دهم که چه بگویی. اما موسی عرض کرد: نه ای خداوند. خواهش می‌کنم یک نفر دیگر را بفرست. آنگاه خداوند بر موسی خشمگین شد و فرمود: آیا نمی‌دانم که برادرت هارون لاوی، سخنران خوبی است؟ او الان به ملاقات تو می‌آید و از دیدن تو خوشحال خواهد شد. تو با او صحبت کن و به او بگو که چه بگوید. به هنگام صحبت به هر دوی شما کمک خواهم کرد و به هر دوی شما خواهم گفت که چه باید بکنید. او سخنگوی تو خواهد بود و به

جای تو با قوم صحبت خواهد کرد. آنگاه تو همانند خدا به او خواهی گفت که چه بگوید. این عصا را با خود ببر تا با آن نشانه خود را ظاهر سازی» (کتاب مقدس، سفر خروج، باب ۴، مقطع ۱۰-۱۷).

این در حالی است که آنچه به عنوان یک اصل عقلی و کلی باید مورد توجه قرار گیرد، این است که معصوم عَلَيْهِ السَّلَام باید از هر گونه عیب و نقصی چه در خلق و خوی و چه در شمایل و صفات ظاهری، به دور باشد؛ به این جهت که آنان پیشوای مردم هستند و لازمه دعوت عمومی آنان این است که صفات ظاهری آنان همانند صفات باطنی شان حفظ شود؛ چنان که برخی نصوص نیز بیانگر این امر است (از جمله ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰۸/۱۶)؛ زیرا هدف، جذب و گرایش مردم است و برای رسیدن به این هدف، مؤلفه‌های ظاهری و باطنی و محتوایی هر دو باید مورد توجه قرار گیرند تا بهترین و مؤثرترین تأثیر نهاده شود.

بر این اساس، برخی مفسران با مردود دانستن ادعای لکننت و گرفتگی و یا عدم فصاحت زبان موسی عَلَيْهِ السَّلَام، مراد از باز کردن گره را همان می‌دانند که قرآن کریم مکرر روی آن تأکید می‌کند که پیامبر ابلاغش باید ابلاغ مبین، و پیام رساندنش باید روشن و آشکار و آشکارکننده و راهنمایانه باشد؛ زیرا پس از آن می‌فرماید: «يَقْقُوهُ وَقَوْلِي»؛ تا سخن مرا درک کنند و من بتوانم پیام تو را وارد فهم مردم کنم و مردم بفهمند (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۳۶/۱۶).

۳. دیدگاه سوم

این دیدگاه نیز مبتنی بر روشن نبودن منطق حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و عدم آشنایی او با زبان قبطی است (ذیل آیات: زخرف/ ۵۲-۵۳). بیشتر مترجمان و مفسران، آیه ۵۲ زخرف را نیز در فضای معنایی سه آیه گذشته در نظر گرفته و آن را به لکننت ربط داده‌اند و یا دست کم از آن، فصاحت زبانی و فصیح تر بودن هارون نسبت به موسی عَلَيْهِ السَّلَام را برداشت کرده‌اند. خداوند در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره زخرف می‌فرماید: «وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ* أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يُكَذِّبِيْنُ».

بر اساس این آیات، وقتی که فرعون دید حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام افکار توده‌های مردم را نسبت به او متزلزل ساخته است، بر سلطنت خود ترسید و خواست جلوی نفوذ

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را در افکار مردم مصر بگیرد، لذا دست به دامن ارزش‌های پستی می‌شود که بر آن محیط حاکم بود و خود را با این ارزش‌ها با موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مقایسه می‌کند تا برتری خویش را به ثبوت رساند. بر این اساس، فرعون مردم را گرد آورد و در میان آنان به سخنرانی پرداخت و گفت: ﴿يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾؛ «ای قوم من، آیا فرمانروایی مصر از آن من نیست و این نهرها از زیر [قصرهای] من [و در تحت اراده من] روان نیستند؟ آیا نمی‌بینید؟! [آیا این ملک عظیم و این قدرت شکوهمند من و ضعف و زبونی موسی را نمی‌بینید؟]»

در ادامه، آیه ۵۲ می‌فرماید: ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾. بیشتر مترجمان در ترجمه این آیه، به موضوع عدم فصاحت و یا لکنت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره نموده و به عنوان نمونه گفته‌اند: «مگر نه این است که من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید، برترم؟» (مکارم شیرازی؛ دیگر مترجمان نیز با تعابیری دیگر، اشاره به چنین مفهومی دارند، از جمله: مشکینی؛ آیتی؛ دهلوی؛ گرمارودی؛ پورجوادی)؛ گرچه در ظاهر آیه، اشاره‌ای به این موضوع دیده نمی‌شود.

بیشتر تفاسیر نیز نسبت به آیه شریفه فوق، نگاهی همچون ترجمه‌ها دارند و غالباً با مطرح کردن موضوع لکنت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، این آیه شریفه را در کنار فضای معنایی آیات مطرح‌شده گذشته، قرار داده و از آن‌ها نتیجه گرفته‌اند که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در ابتدا گرفتگی زبان داشت، اما خداوند به واسطه درخواست او: ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي﴾، عقده و لکنت را از زبان او برداشت و آیه شریفه ﴿قَدْ أَوْتَيْتَ سُؤْلَكَ يَا مَوْسَى﴾ بیانگر این مطلب است. اما چون قوم فرعون، موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را قبل از رسالت، معقوداللسان و همراه لکنت زبان دیده بودند و از رفع آن عقده و لکنت و باز شدن زبان او خیر نداشتند، لذا فرعون بر اساس این آیه شریفه، بعد از اظهار عظمت و شوکت خود، مسئله لکنت زبان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را مطرح کرد و او را بر این امر سرزنش نمود (برای نمونه رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۰/۱۸-۱۱۱؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۲۱۳/۷).

البته برخی نیز علاوه بر این مطلب معتقدند که بعد از رفع لکنت، اندک ثقلی از آن باقی مانده بود و از این جهت، فرعون موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بر این امر سرزنش کرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۸/۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۵۳/۸).

برخی نیز آیه شریفه را این گونه تفسیر کرده‌اند که مراد فرعون این بود که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ حجت روشن بر اثبات مدعای خود نمی‌آورد، و هدف فرعون از طرح این مطلب این بود که اعتقاد مردم را از موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برگرداند (کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۶۳/۵؛ شبیبانی، ۱۴۱۳: ۳۸۷/۴).

برخی تفاسیر و تراجم نیز اشاره به اختلاف زبان عبری و قبطی میان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرعونیان نموده‌اند؛ زیرا که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ دارای زبان عبری بود و فرعون و فرعونیان دارای زبان قبطی بودند و لذا فرعون، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را از آن جهت که زبان قبطی نداشت، فصیح نمی‌دانست و او را این گونه معرفی کرد که نمی‌تواند مراد خود را واضح و روشن به دیگران بگوید (قاسمی، ۱۴۱۸: ۳۹۴/۸).

نقد و بررسی دیدگاه سوم

بدون در نظر گرفتن قرائن آیات دیگر، آنچه از ظاهر این آیه شریفه برمی‌آید آن است که فرعون در مقایسه میان خود و موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در صدد بیان این مطلب است که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فردی مستضعف و چوپان بوده و همواره در طبقه پایین و بی‌بهره از مال دنیا در میان مردم دیده شده و در میان مردم جایگاهی نداشته است و این عادت و روش طاغوتیان در طول تاریخ بوده است که رسولان و داعیان الهی را به استضعاف سوق می‌دادند.

بنابراین آیه شریفه، مبین نوعی لحن تحقیر و تصغیر فرعون درباره حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است که برای کوچک نشان دادن و تحقیر او و نیز برای مقایسه میان جایگاه خود و موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین بیانی را به کار می‌برد؛ یعنی در حقیقت تقدیر آیه شریف چنین است: «أنا خير من هذا الذي هو مهين ولا يكاد يبين مستضعف، وراعي غنم» (ر.ک: مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۹۳/۱۲)؛ مانند تعبیر تحقیرآمیزی که بت پرستان پس از بازگشتن به شهر و دیدن بت‌های شکسته، درباره حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ به کار بردند: «قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرْهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء/ ۶۰)؛ «گفتند: ما شنیدیم جوانکی سخن از بت‌ها می‌گفت [و از آن‌ها به بدی یاد می‌کرد] که نامش ابراهیم است».

به عبارتی کلمه «يُبِينُ» از باب افعال به معنای آشکاری و آشکار کردن است و عبارت «لا يكاد يبين» یعنی: «همواره این گونه به نظر می‌رسد و دیده می‌شود»؛ که با در نظر گرفتن تقدیر جمله «ولا يكاد يبين مستضعف، وراعي غنم»، معنای آن چنین

می‌شود: «او همواره مستضعف و چوپان گوسفندان بوده و این گونه دیده می‌شود (مستضعف بودنش همواره معلوم و آشکار است)».

بنابراین آیه شریفه تنها در صدد بیان تعبیر تحقیرآمیز و تصغیر فرعون نسبت به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است و به نظر می‌رسد اشاره‌ای به موضوع عدم فصاحت و یا لکنت زبان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام که بسیاری از مترجمان و مفسران گمان کرده‌اند، نداشته باشد.

با توجه به آنچه بیان شد، نیز روشن می‌شود که آیات شریفه مذکور در سوره زخرف، ارتباطی با آیات سوره طه ندارند؛ زیرا «وَلَا يَكَاذِبِينَ» بیانگر سخن باطلی از سوی فرعون است و ارتباطی با آیات «وَاحْلُلْ عُقْدًا مِنْ لِسَانِي» و «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا» ندارد؛ زیرا قرآن کریم سخن فرعون را به صورت عدم قبول، نقل می‌کند (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۹/۱۰).

آیه‌الله جوادی آملی در تبیین جمله «وَلَا يَكَاذِبِينَ» می‌گوید این جمله با توجه به اینکه از زبان فرعون نقل می‌شود، بیانگر نوع نگاه فرعون نسبت به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است و نه حقیقت و واقعیت موجود درباره آن حضرت. به عبارتی، فرعون سخن حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را نمی‌فهمید؛ نه آنکه موسای کلیم نمی‌توانست بیان کند و لذا فرعونیان همچون بت‌پرستان در زمان دیگر انبیاء الهی، همواره می‌گفتند که ما نمی‌فهمیم (هود/ ۹۱) و گاهی می‌گفتند سحر است یا شعبده و دیوانه است (شعراء/ ۲۷ و ۳۴) و مانند آن (جوادی آملی، ۲۳/۱۰/۹۴).

در میان ترجمه‌های قرآن کریم، شاید بتوان گفت که نزدیک‌ترین ترجمه به این مفهوم را ترجمان فرقان محمد صادقی تهرانی آورده است:

«یا من بهترم از این کس [موسی] که [هم] او بسی بی‌مقدار است، و نزدیک به این [هم] نیست [که خود را و افکارش را] نشان دهد؟»

بر اساس این ترجمه، فرعون در جایگاه تحقیر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، او را چنین جلوه می‌دهد که نمی‌تواند خود و افکارش را نشان دهد و بروز و ظهوری در میان مردم داشته باشد (بدون اشاره به عدم فصاحت و یا لکنت زبان موسی عَلَيْهِ السَّلَام) (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸).

همسو با این ترجمه، وی در کتاب *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، تقدیر آیه را چنین ذکر می‌کند: «وَلَا يَكَاذِبِينَ» نفسه للآخرين من كثرة مهاتته شخصاً وطائفةً (همو، ۱۴۱۹: ۴۹۳)؛ او به دلیل ترس و وحشت از مردم و گروه‌ها، خود را به دیگران نشان نمی‌دهد.

علاوه بر این، فضای معنایی آیات نیز نشان می‌دهد که در مقابل دو افتخار بزرگی که فرعون برای خود ذکر می‌کند (حکومت مصر و مالکیت نیل)، لازم است که دو نقطه ضعف در مقابل آن، برای موسی عَلَيْهِ السَّلَام بیان نماید که بر این اساس، این دو نقطه ضعف، یکی فقر و فرومایگی از منظر فرعون خواهد بود: «الَّذِي هُوَ مَهِينٌ» (در مقابل قدرت و حکومت مصر)، و دومی بر اساس سیاق، مستضعف و بی‌بهره بودن از مال دنیا: «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (در مقابل مالکیت نیل برای فرعون)؛ نه آن گونه که بسیاری از مفسران تصور کرده و گفته‌اند: فرعون دو افتخار بزرگ برای خود (حکومت مصر و مالکیت نیل) و دو نقطه ضعف برای موسی (فقر و لکنت زبان) بیان کرد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۸۶/۲۱).

نتیجه‌گیری

در واکاوی چهار دسته از آیات قرآن که فضای به ظاهر مشترک و مرتبط با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام دارند (ر.ک: زخرف/ ۵۲-۵۳؛ قصص/ ۳۲-۳۴؛ شعراء/ ۱۰-۱۴؛ طه/ ۲۴-۲۸ و ۳۶)، به نظر می‌رسد نخستین دلیل و دسته آیاتی که بر ذهنیت مفسران و مترجمان تأثیر نهاده است، به گونه‌ای که در تفسیر قرآن به قرآن، سه دسته آیات دیگر را نیز مرتبط با آن ترجمه و تفسیر کرده‌اند، فضای آیات ۳۲ تا ۳۴ سوره قصص می‌باشد که فصیح‌تر بودن هارون نسبت به موسی عَلَيْهِ السَّلَام را مطرح می‌کند. بسیاری از مفسران این آیه را با گرفتگی زبان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام مرتبط دانسته و قالب‌های معنایی سه دسته آیات دیگر در سه سوره دیگر را نیز در همین راستا ترجمه و تفسیر کرده‌اند. این در حالی است که توجه به معنای دقیق لغوی واژگان همچون ماده «فصح» و فعل «یکاد» نشان می‌دهد که توجه بیش از حد به فضای به ظاهر مشترک آیات و نیز ذهنیت مفسر و مترجم، آیه را از آنچه به ظاهر بیانگر آن است، خارج کرده است.

بر این اساس، دو عامل فضای به ظاهر مشترک آیات و ذهنیت مفسر و مترجم هنگام ورود به تفسیر و یا ترجمه، علی‌رغم آنکه می‌تواند به او در تفسیر و ترجمه قرآن کمک نماید، در عین حال می‌تواند او را در این مسیر دچار آسیب کرده و با چالش مواجه نماید. نمونه‌ای از این تأثیر چالشی را در مقاله حاضر واکاوی نمودیم. بی‌شک نظیر این آسیب را در بسیاری از قالب‌های معنایی دیگر آیات می‌توان باز یافت.

کتاب‌شناسی

۱. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن، چاپ چهارم، تهران، سروش، ۱۳۷۴ ش.
۲. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادريس، تفسير القرآن العظيم، تحقيق اسعد محمد طيب، چاپ سوم، رياض، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن دريد ازدي، ابوبكر محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۸۷ م.
۴. ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ ق.
۵. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن كثير دمشقي، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، تحقيق محمد حسين شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ۱۴۱۹ ق.
۷. ازدي بلخي، ابوالحسن مقاتل بن سليمان بن بشير، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق عبدالله محمود شحاته، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۳ ق.
۸. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، تهذيب اللغة، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۱ ق.
۹. الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن، چاپ دوم، قم، فاطمة الزهراء، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. بغوی، ابومحمد حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن (تفسير البغوي)، تحقيق عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. بضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزيل و اسرار التأويل، تحقيق محمد عبدالرحمن مرعشلي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. پورجوادی، کاظم، ترجمه قرآن، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامي، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. تیمی، يحيى بن سلام، تفسير يحيى بن سلام التيمى البصرى القيروانى، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ۱۴۲۵ ق.
۱۴. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، تحقيق ابومحمد بن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۲ ق.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسير سوره زخرف، جلسه ۱۷، ۲۳/۱۰/۱۳۹۴، قابل دستیابی در پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء.
۱۶. جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۳۷۶ ق.
۱۷. خطیب، عبدالکریم، التفسير القرآنی للقرآن، بيروت، دار الفكر العربي، بی تا.
۱۸. درویش، محبی‌الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانه، چاپ چهارم، سوریه، دار الارشاد، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. دهلوی، شاه ولی الله، ترجمه قرآن، تحقيق عبدالغفور عبدالحق بلوچ و شيخ محمد علی، مدینه، مجمع ملک فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقوال في وجوه التأويل، چاپ سوم، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، قم، کتابخانه آية الله

مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۲۳. شبیانی، ابوعمرو اسحاق بن مرار، *کتاب العجیم*، تصحیح ابراهیم ایباری، قاهره، الهيئة العامة لشؤون المطابع الاميريه، ۱۹۷۵ م.

۲۴. شبیانی، محمد بن حسن، *نهج البيان عن كشف معانى القرآن*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۲۵. صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، نشر مؤلف، ۱۴۱۹ ق.

۲۶. همو، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۷. همو، *ترجمان فرقان (تفسیر مختصر قرآن کریم)*، قم، شکرانه، ۱۳۸۸ ش.

۲۸. صفوی، محمدرضا، *ترجمه قرآن بر اساس المیزان*، قم، معارف، ۱۳۸۸ ش.

۲۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۳۰. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.

۳۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک (تاریخ الطبری)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق.

۳۲. همو، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.

۳۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۴. طبیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.

۳۵. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر تمیمی بکری شافعی، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.

۳۷. فولادوند، محمد مهدی، *ترجمه قرآن*، تحقیق هیئت علمی دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ ق.

۳۸. قاسمی، محمد جمال‌الدین، *تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل*، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

۳۹. قرشی، سیدعلی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.

۴۰. قطب‌الدین راوندی، ابوالحسین سعید بن هبة‌الله، *قصص الانبیاء*، تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۴۱. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.

۴۲. کاشانی، ملا فتح‌الله بن شکرالله، *تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، چاپ سوم، تهران، کتاب فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.

۴۳. *کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید)*.

۴۴. گرمارودی، سیدعلی، *ترجمه قرآن*، چاپ دوم، تهران، قدیانی، ۱۳۸۴ ش.

۴۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۴۶. مدرسی، سیدمحمدتقی، من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین علیهما السلام، ۱۴۱۹ ق.
 ۴۷. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المرائی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
 ۴۸. مشکینی، علی، ترجمه قرآن، چاپ دوم، قم، الهادی، ۱۳۸۱ ش.
 ۴۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت - لندن - قاهره، دار الکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ ق.
 ۵۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ هشتم، قم، صدرا، ۱۳۷۲ ش.
 ۵۱. مظفر، محمدحسن، الانصاح عن احوال رواة الصحاح، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۲۶ ق.
 ۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، چاپ دوم، قم، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳ ش.
 ۵۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
 ۵۴. نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب، السنن الکبری، تحقیق عبدالغفار سلیمان بنداری و سید کسروی حسن، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۱ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی